

سریال «جادوگر» که توسط ۲ پلنفرم فیلمو و نماوا تهیه شده و پخش می شود ضعیف و سطحی است

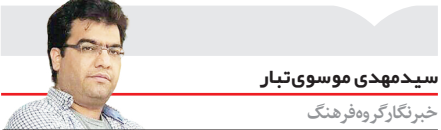
جادوگری علیه اشتراک مردم

و به واسطه آن، مخاطبش را پای آن بکشاند. انتظار از اطمینانی که «دینامیت»ش در سال قبل و «انفرادی»ش این روزها جزء پرفروش ترین ها بود و هست بیشتر از جادوگری است که هر قسمتش را می توان روی دور تند دید و چیزی را هم از دست نداد. جادوگر سریال شکست خورده با سه ضلع است. ضلع اولش پلنفرم های نماوا و فیلمو هستند، ضلع دومش متعلق به مسعود اطیابی است و ضلع سوم آن به مخاطبان و مشترکان این پلنفرم ها اختصاصی دارد.

آمده است که سازندگان و کارگردانان گمان می کنند که با این کیفیت کم دی می می توانند مردم را بخندانند. تعجب از دو پلنفرمی که از مردم اشتراک می گیرند و تفاوت یک اثر قوی یا ضعیف را هم می دانند اما نمی توانند یک سریال ضعیف را به پایگانی بسپارند و سعی می کنند با استفاده از مهندسی بخش نظرات پلنفرم، برای جادوگر مخاطب تولید کنند. جادوگر آنقدر ضعیف و سطحی است که حتی در فضای مجازی هم نتوانسته سانسکان یا حتی لحظه هایی را وایرال کند

ترکیب رضویان و مهرانفر هم این کنجکاوی را بیشتر می کند. سریال بدون هیچ تبلیغ و اعلام قبلی توسط این دو پلنفرم، پخش شد و وقتی سابقه ذهنی از نحوه مواجهه فیلمو و نماوا با سریال هایی که می دانند موفق می شوند را بدانییم متوجه خواهیم شد که دلیل این انفعال چه بوده است؟

که این دو پلنفرم از هم جدا نشده بودند. سریالی که تاکنون ۴ قسمت از آن پخش شده و اگر عاقبت به خیر شود حدود ۱۰ قسمت از آن باقی مانده است. سریالی که در آن بازیگرانی مانند جواد رضویان، احمد مهرانفر و مریم مومن حضور دارند و قرار است به نقد رمالی و جادو و جنبل بپردازد و آن را در قالب طنز به تصویر بکشد. نام مسعود اطیابی به واسطه حضورش به عنوان کارگردان چند فیلم پرفروش در سال های اخیر، به قدر کافی مخاطب را کنجکاوی کند تا پای سریال بنشینند و



سید مهدی موسوی تبار
خبرنگار گروه فرهنگ

سریالی که قرار بوده با عنوان «ناجورها» و به کارگردانی همایون اسعدیان و با مجوز ساخت ارشاد ساخته شود حالا با نام «جادوگر» و توسط مسعود اطیابی از دو پلنفرم «نماوا» و «فیلمو» پخش می شود. ظاهر این بچه برای دوره ای است

انتقاد کارگردان از مردم؛ کمی صبر داشته باشید

انتقاد و ناراضی مردم از قسمت های پخش شده سریال جادوگر به گوش اطیابی هم رسیده و در مصاحبه ای وقتی از او در مورد کیفیت پایین قسمت های پخش شده، سوال می کنند می گوید که قسمت های بعدی قصه جذاب تر می شود و جالب تر این قسمت حرف هایش است که گفته: «البته نقدی هم به مردم داریم. نقدی محترمانه و شیرین که رنگ بویی حمله ندارد و بیشتر از سر دوست داشتن است. در جادوگر وجه سرگرم کنندگی و کم دی آن بیشتر است نسبت به دینامیت و انفرادی. به هر حال در یکی، دو قسمت اول شخصیت ها معرفی شده و تا حدودی قصه سرو شکل خودش را پیدا می کند و به مرور که پیش می رویم در قسمت های بعد وقایع کم دی و لحظات خنده آوری اتفاق می افتد که حتما مخاطب آن را درگیر می کند.» چهار قسمت از سریال گذشته و به نظر می رسد که مخاطبان هم فهمیدند هر چه جلوتر بروند، قرار نیست بیشتر از تکرار یک ایده، قصه تازه ای برای جذب مخاطب یا حتی خندانندش داشته باشد. فضا و رنگ و لعاب های جنوب زیبای ایران شاید بتواند در نقطه اول، کم نبیه بودن قصه ها را پوشش بدهد اما این همه آن چیزی نیست که یک سریال بخواهد برای چندین قسمت به آن تکیه کند.

خراب کردن یک زوج جذاب

استفاده تکراری و کلیشه ای از ویژگی های مثبت بازیگران طنز، آفت سال های اخیر سینما و تلویزیون شده است. مشکلی که یقه خلاقیت در فیلم ها و سریال های کم دی مان را گرفته و اگر بازیگری در نقشی محبوب شود آنقدر آن را تکرار می کند یا مجبورش می کنند تکرار کند که دیگر مزه و شیرینی آن از بین می رود و به ضد خودش تبدیل می شود. این اتفاق درباره احمد مهرانفر و جواد رضویان در جادوگر به بدترین شکل افتاده است. احمد مهرانفر که سابقه همکاری با اطیابی را در دینامیت و انفرادی داشته اینجا صرفا یک شیخی از بازیگر توانای روی صحنه تئاتر و سریال پایتخت از خودش نشان می دهد و البته که فیلم نامه ضعیف و سرگردان در ایجاد چنین کاراکتری موثر بود. مهرانفر ویژگی هایی دارد که پیش از این و در نقش های مختلف دیده ایم و در جادوگر آنقدر همه چیز سرچایش نیست که او را هم در دل خودش گم و بالاتر کیف کرده است. حکایت رضویان هم همین است. این زوج در شرایط استاندارد می توانست و هنوز هم می تواند موقعیت های جذاب و شیرین متعددی را خلق کند و در جادوگر به طرز شگفت انگیزی این اتفاق نیفتاده است. شاید اگر این دو نفر را بدون فیلم نامه یا کارگردان روی صحنه یا جلوی دوربین رها کنند نتیجه ای به مراتب بهتر و قابل دفاع تر نسبت به آنچه در جادوگر دیدیم به دست بیاید.



جادوگری با اشتراک مردم؟

وقتی یک پلنفرمی، اثری مانند «جوکر»، «خاتون» یا «باغی» را تولید می کند و انتظارات مخاطبانش را بالا می برد دیگر اجازه تولید و پخش هر اثری به هر دلیلی را ندارد. این اجازه را مناسبات فرهنگی و اقتصادی بین این پلنفرم ها و مشترکان شان صادر می کنند. سریالی که به طور همزمان از دو پلنفرم اصلی پخش می شود یعنی محصول یک قرارداد یا تعامل دو طرفه است و عجیب که هیچ کدام نتوانسته اند قید این هزینه را بزنند و سعی کردند به عهده سال های قبل بین خودشان بمانند و بی خیال عهده شوند که با اعتماد مردم بسته اند. شاید کسی بگوید که مردم می توانند ببینند و اشتراک شان را پای سریالی که ضعیف است هدر ندهند. حرف درستی است که یک سوال مهم تر را طرح می کند. اینکه واقعا صنعت شبکه نمایش خانگی به قدرت مالی و استقلال رسیده که می تواند یک سریال ضعیف را بسازد و پخش کند و دچار مشکل مالی هم نشود و ضربه ای هم نخورد؟ پاسخ صادقانه به این سوال حتما تکلیف خیلی از چیزها را مشخص می کند و مساله را از حذف یک یا دو سانسکس یا دیالوگ بالاتر می برد و جایی می ایستد که می تواند گره گشا شود. پلنفرم هایی که با دریافت وام های کلان در سال های گذشته توانستند تکانی به خودشان بدهند نباید دست کم دل شان به حال پولی که هزینه می کنند بسوزد؟ این پول ها اگر بدون زحمت هم به دست شان رسیده بود نیاز به دقت و حساسیت در خرج کردن شان بود و به همین راحتی نباید هزینه می شدند.

زیبای قدر نادیده

اولین باری نیست که یک تیم دوربین به دوش، از تهران به سمت جنوب ایران راه می افتد تا فیلم نامه ای را که در دفتر فیلم سازی شان نوشته اند کنار خلیج فارس سرو شکل دهند. اولین توجیه شان هم این است که نمی خواهند قصه هایشان در آپارتمان حبس شود و باید از تمام ظرفیت های رنگارنگ کشور برای قصه گویی بهره برد. غافل از اینکه این قصه از دل فضایی که قرار است کاراکترها در آن نفس بکشند، بیرون نیامده است. فضایی که سازندگان جادوگر سراغ رفتند، آنقدر مستعد خلق روایت های جذاب است که می توانند قصه های تودرتویی از دل یک ایده طنز بیرون بیایند اما این مشروط به این بود که فضای جنوب ایران فقط و بدترین یک اثر نمایشی نباشد. کاراکترها و قصه اصلی سوای از آدم ها و فضای جنوب هستند. نگاه فیلم ساز به جنوب و آدم هایش، نگاه به یک «دیگری» بیگانه است. سریال هایی که این اواخر از تلویزیون پخش شده اند هم این ایراد را دارند. قصه و آدم اصلی وصله ناجور فضای زیبای جنوب است و وقتی نظاره گر قصه ای باشید که آدم ها و فضای قصه از هم جدا افتاده اند، به طور طبیعی مخاطب نسبت به یکی از آنها احساس بیگانگی می کند. اگر ستاره ای همچون «ناخدا خورشید» از دل سینمای دهه ۶۰ همچنان می درخشد به خاطر این است که آدم هایش در فضایی که طراحی شده، به درستی و سرجای خودشان قرار گرفته اند. البته که انتخاب این لوکیشن اعتراضات و انتقاداتی را به همراه داشته است. عده ای معتقد بودند که قرار است جنوبی های کشورمان در این سریال اهل خرافات و جادو معرفی شوند و این را توهین به این فرهنگ و منطقه می دانند. نکته مشخص این است که اتفاقات این سریال می توانست در هر جای ایران رخ دهد و مردم هر منطقه و جغرافیایی این حق را داشتند که به همین دلیل اعتراض و انتقاد کنند.

گرم همچون قصه های جنوب

هتريك بزرگ نیا در خلیج همیشه فارس

مورد عجیبی است که یک کارگردان نییمی از آثارش را در دل دریا ساخته باشد. محمد بزرگ نیا با کارگردانی «کشتی آنجلیکا»، «جنگ نفتکش ها» و «راه آبی ابریشم» در خلیج فارس، رکورددار فهرست فیلم های دریایی است که در سینمای ایران کارگردانی شده است. کشتی آنجلیکا در دهه ۶۰، جنگ نفتکش ها در دهه ۷۰ و راه آبی ابریشم در دهه ۸۰ روایتگر داستان هایی بودند که در بسترهای تاریخی مختلف رخ دادند و با هر معیاری جزء پرهزینه ترین فیلم های دهه خودشان بودند. اصولا ساختن فیلم با نگاه بزرگ نیا روی زمین هم پرهزینه است چه پرسد به دریا و خلیج فارس. ساختن فیلمی مانند کشتی آنجلیکا در سال ۶۷ و شرایط اقتصادی و جنگی آن زمان یک ریسک بوده که پذیرفته شده تا داستان کشتی ای روایت شود که حامل طلا و هدایایی از طرف فریدیناند، پادشاه پرتغال، برای شیوخ امارات عربی است اما در جنگ کشتی ها غرق می شود و سال ها بعد احمد بیگ، که نقشه محل فرورفتن کشتی را به دست آورده است، با جلب همکاری حاکم شیراز، به شرط تقسیم غنایم، با پسر حاکم و یک کشتی بادیانی عازم محل می شوند...

مجموع بازی های این فیلم هم از نکات مثبتش است. مرحوم عزت الله انتظامی، بازیگر ثابت سه گانه بزرگ نیا در ریاست و داریوش ارجمند، مهدی فتحی، مجید مظفری، پرویز پورحسینی، سوگند رحمانی، آتیلا پسیانی و کتایون ریاحی در این فیلم بازی کرده اند. شناخت دقیق و درست کارگردان از دریا و سینما باعث شده که قاب ها و سکانس های جذابی جلوی دید مخاطبان قرار داده شود. این فیلم چندین بار از تلویزیون پخش شده و احتمالا شما تماشاگر یکی از این دفعات بوده اید. اگر آن را ندیده اید هم به دیدن یکبار داش می ارزد.

جنگ نفتکش ها دومین سه گانه اوست که به تاریخ معاصر می پردازد و اتفاقات دفاع مقدس و باز هم محوریت دریا و این بار به بهانه نفتکش ها.

یک ناخدای جوان در اوج حملات بی وقفه نیروهای نظامی عراقی به نفتکش هادر خلیج فارس تصمیم می گیرد یک نفتکش ایرانی را از تنگه هرمز عبور دهد و محموله آن را به بازار جهانی برساند. او برای انجام این مأموریت، که اهمیت سیاسی دارد، به سراغ ناخدای بازنشسته ای می رود که سال ها پیش در هدایت کشتی ها نام آور بوده است. ناخدا پیر ابتدا از این مأموریت طفره می رود، اما بالاخره می پذیرد و نفتکش غول پیکر را از تنگه هرمز عبور می دهد و محموله آن را به رغم موانع و حملات دشمن به مقصد می رساند. گفتیم که انتظامی پای ثابت این فیلم های بزرگ نیا بود و این بار هم مجید مظفری را کنار خودش دید. جمشید چپان زاده، ژاله علو، محمود عزیزی و مرحوم حسن دادشکر هم در این فیلم بازی کرده اند. جنگ نفتکش ها در زمان خودش خوب دیده شد و در سینمای آن زمان که فیلم های ملودرام ساخته می شدند و هزینه های فیلم سازی مثل امروز بالا نرفته بود یک اثر با پرودا کشن بزرگ بود که با تمام وجود عظمت خلیج فارس و عزت ایران و ایرانی را به رخ می کشید. شرایط سینما تغییر کرده بود و بزرگ نیا هم در آخرین اثر سینمایی اش تا امروز سعی کرد خود را به روز کند. راه آبی ابریشم یکی از پرهزینه ترین آثار دهه ۸۰ سینمای ایران بود و همچنان در فهرست فیلم های پرفروش سینمای پس از انقلاب قرار می گیرد. حضور پگاه آهنگرانی و بهرام رادان در کنار عزت الله انتظامی و داریوش ارجمند در راستای همان به روز شدن بزرگ نیا بود. راه آبی ابریشم روایتگر تصمیم یک ناخدای ایرانی است که برای اولین بار مال التجاره بازرشی را با عبور از میانه اقیانوس هند به چین برساند و در این سفر که از خلیج فارس آغاز می شود، اتفاقات مختلفی رخ می دهد و ...

خلیج فارس در این فیلم در دو وجه عظیم و مظلوم به تصویر کشیده می شود و فارغ از کیفیت فنی فیلم، یکی از بهترین تصاویر ارائه شده از خلیج فارس است.

آثار زیادی در سینمای ایران شاهد هستیم که با توجه به خصوصیات اقلیمی و بومی نواحی مختلف کشورمان ساخته شده اند. این که بستر روایت کجا باشد و چه قصه ای از دل این بستر روایی بیرون بزند، نه تنها متأثر از خلاقیت و هنر فیلم ساز است بلکه برآمده از این است که نقطه عزیمت آن قصه از کدام نقطه و جایگاه بوده است؟ جنوب ایران با همه رنگارنگی و نقوش مستعدی که در لایه های اجتماعی اش دارد، واجد ویژگی هایی است که این فضا را واجد ویژگی های روایی و تماشایی می کند. آنچه می خوانید تنها بخشی از تلاش سینماگران ایرانی برای نمایشی گرم از جنوب ایران است.

ستاره جنوبی تقوایی



فیلم «ناخدا خورشید» یکی از مهم ترین پیوندهای ادبیات و سینما در دنیای تقوایی محسوب می شود؛ اقتباسی آزاد از رمان «داشتن و نداشتن» اثر ارنست همینگوی و فیلمی که خیلی از سینما دویستان آن را یکی از بهترین آثار تاریخ سینمای ایران می دانند. فیلم ناخدا خورشید، داستان ناخدای یک لنج بارکش را در جنوب ایران روایت می کند که گروهی شرور می خواهند او را وادار کنند آنها را به آن سوی آب ببرد؛ حادثه ای که مسیر زندگی ناخدا را عوض می کند. فیلم از همان زمان اولین نمایش در جشنواره فیلم فجر با واکنش های مثبت منتقدان روبه رو و نامزد هفت جایزه از این جشنواره شد. هر چند در نهایت تنها ۲ جایزه بهترین بازیگر نقش اول مرد و بهترین بازیگر نقش مکمل مرد به این فیلم رسید. فیلم ناخدا خورشید از روز ۶ آبان ۱۳۶۶ روی پرده رفت و به فروش قابل توجهی دست نیافت؛ اما به مرور جایگاه برجسته ای نزد سینما دویستان به دست آورد و به عنوان یکی از قله های سینمای پس از انقلاب شناخته شد. خیلی ها فیلم ناخدا خورشید را نمونه ای شاخص و قابل تدریس از ساختار کلاسیک، چه در داستان گویی و چه در اجرا قلمداد می کنند؛ اثری که نشان دهنده اوج تسلط تقوایی بر الگوهای داستان گویی و کارگردانی است. شیوه شخصیت پردازی فیلم، بهره گیری دقیق از قواعد کلاسیک فیلم نامه نویسی و استفاده هوشمندانه از برخی قواعد اجرایی همچون عمق میدان، به فیلم ناخدا خورشید کیفیتی کمیاب در میان آثار سینمای ایران بخشیده اند. امروز، می توان فیلم ناخدا خورشید را نمونه برجسته ای از یک فیلم کلاسیک ایرانی دانست.

